

ارتباطات میان فرهنگی در دهه‌های نخستین اسلامی^۱

دکتر محسن الویری*

چکیده: به فاصله‌ای اندک از رحلت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - مسلمانان راهی دو سرزمین متمدن آن روزگار یعنی ایران و روم شدند و بخشهایی عمده از آنها را به تصرف خود درآوردند. علی رغم وجود تفاوت زبانی و تفاوت شرایط زندگی عربها با ساکنان سرزمینهای تازه فتح شده و همچنین مأموریت و رسالت عربها که خود را حاملان سخن و پیام آسمانی دین اسلام می‌دانستند که نمادها و قالبهای خاص خود را داشت ولیکن به استناد واقعیات غیرقابل انکار تاریخی، به رغم همه مشکلات و موانع ارتباطی، آنها موفق شدند که ارتباط بسیار کارآمدی با مخاطبان غیر عرب خود پدیدآورند که راه انتقال فرهنگ و آموزه‌های جدید دینی را هموار کرد. پرسش اینجاست که اعراب مسلمان از کدام ابزارها، روشها و نمادهای ارتباطی بهره جستند تا بدین کامیابی دست یافتند؟ سزااست این تجربه از جنبه‌های مختلف به بررسی گذاشته شود. در این مقاله، وجه غالب ارتباطی در عصر فتوحات و چندین دهه پس از آن مورد بررسی قرار گرفته است. ارتباطات غیر کلامی غیر عمدی بوده که اعراب مسلمان در آن نقش فرستنده پیام را عهده‌دار بوده‌اند و سپس ارتباط کلامی آن هم در حیطه آداب و آیینهای دینی و این نوع ارتباط نخست در حیطه روابط شخصی، سپس در قلمرو مسائل آموزشی و آنگاه در صحنه سیاسی و اجتماعی بوجود آمده است. به همین دلیل زبان عربی تنها در ربع آخر قرن اول به عنوان زبان رسمی اعلام شد. همچنین این ارتباطات غیرکلامی در درجه اول دارای کارکرد جایگزینی ارتباطات کلامی و سپس دارای کارکرد تکرار و تکمیل ارتباطات کلامی بوده است.

واژه های کلیدی: ارتباطات میان فرهنگی، اسلام، تاریخ صدر اسلام، فرهنگ اسلامی، فتوحات،

ارتباطات غیرکلامی، دین و فرهنگ، دین و ارتباطات

وقتی پیامبر پس از تحمل سیزده سال سختیهای بسیار در مکه در سال اول هجری برابر با ۶۲۲ میلادی راهی یثرب شهری در حدود ۵۰۰ کیلومتری شمال مکه شد و توانست به کمک مردم آن شهر حکومت جدیدی را پایه‌گذاری نماید^۲ بلافاصله به فکر گسترش مرزهای جغرافیای دولت کوچک خود پرداخت و ظرف مدت پنج سال در حالی که اصلی‌ترین دشمن خود یعنی قریش مکه را پیش روی داشت، با بسیاری از قبائل اطراف مدینه پیمان دوستی بست. این اقدام می‌توانست نشانه‌ای از این باشد که این دین قرار نیست در محدوده‌های کوچک متوقف بماند. آنچه از سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منابع تاریخی نقل شده است، نیز نشانه‌هایی آشکار از نگاه جهانی آن حضرت دارد. به عنوان نمونه می‌توان به چند حادثه اشاره کرد: پیامبر پس از صلح حدیبیه (۶هـ. / ۶۲۶م.) که نقطه پایانی بحرانهای داخلی حکومت نوپای مدینه بود - گرچه به صورت موقت - بی‌درنگ با ارسال نامه به سران قدرتهای بزرگ جهانی آن روزگار، محدود نبودن دین اسلام به داخل مرزهای شبه‌جزیره عربستان را نشان داد. همچنین آن حضرت پس از گسترش قلمرو جغرافیایی حکومت مدینه و استقرار اقتدار مدینه بر سراسر شبه‌جزیره عربستان با اعزام سپاه به مرزهای روم در سریه مته^۳ و غزوه تبوک^۴ جهت‌گیری دین اسلام را برای گسترش آفاق مخاطبان خود رقم زد و بدینسان بذر فتوحات در دوره‌های پس از رحلت شریفش را افشاند.

این اقدام پیامبر با مفاد آیات زیادی از قرآن کریم همخوانی دارد. آن دسته از آیات که به صراحت یا به صورت غیرمستقیم از جهانی بودن رسالت پیامبر و محدود نبودن آن به مصر و عصر مشخصی سخن گفته‌است و نگاه جهانی دین را حکایت کرده است. به عنوان نمونه به این آیات می‌توان اشاره کرد:

- قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا الذي له ملك السموات و الارض^۵
 بگو ای مردمان، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، خدایی که پادشاهی آسمان و زمین از اوست.

- و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين^۶

و ما ترا نفرستادیم، مگر رحمتی برای همه جهانیان
 - تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا^۷
 کسی که فرقان را بر بنده‌اش فرود فرستاد تا بیم دهنده همه جهانیان باشد.

- و ما ارسلناك الا کافه للناس بشیرا و نذیرا و لکن اکثر الناس لا یعلمون^۸

و ما ترا نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیم دهنده همه مردم^۹ ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند.

همچنین تمامی مواردی که آیات قرآن با خطاب عام یا ایها الناس (ای همه مردم) آغاز می‌شود می‌تواند شاهدی بر جهانی بودن پیام قرآن باشد^{۱۰} افزون بر این همه، بر پایه اعتقادات مسلمانان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاست^{۱۱} و لازمه اعتقاد به خاتمیت دین اسلام نیز اعتقاد به جهانی بودن این دین است، زیرا اگر قرار باشد از این پس هیچ پیامبری مبعوث نشود، دین اسلام باید قابلیت پاسخگویی به نیازهای همه انسانها را در همه زمانها و همه مکانها داشته باشد، یعنی باید دین اسلام هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی فراگستر و جهانی باشد تا نیاز همیشگی بشر به هدایت آسمانی را برآورده سازد.^{۱۲}

با توجه به آنچه گذشت، به روشنی می‌توان دریافت که دین در هیچ جنبه‌ای بومی، محلی و موقت نیست بلکه سمت و سوی جهانی دارد. بر پایه چنین اعتقادی مسلمانان که در عهد حیات پیامبر تا مرزهای ایران و روم پیش رفته بودند، بعد از مرگ پیامبر این مسیر را ادامه دادند و بر خلاف عموم مورخان که فتوحات را از ابتکارات خلیفه اول و دوم می‌دانند، فتوحات ادامه روند طبیعی حرکتی بود که پیامبر خود آغاز کرده بود.

نشانه‌ها و دلایل جهانی بودن دین اسلام:

۱. سنت پیامبر
۲. محتوای آیات قرآنی
۳. اعتقاد به خاتمیت
۴. تجربه تاریخی: حرکت اعراب مسلمان به سمت ایران و روم (فتوحات)

انگیزه پیامبر و مسلمانان اولیه از این فتوحات کشورگشایی نبود. بلکه انجام یک وظیفه دینی به نام جهاد بود که هدف فراهم آوردن امکان دسترسی همه بشریت به پیام آسمانی و نجات بخش دین خاتم را تعقیب می‌کرد. این موضوع به صراحت در احکام خلیفه اول برای فرماندهان مسلمان بیان شده است.^{۱۳} جهاد تنها یک اقدام نظامی و جنگی نیست، بلکه تلاشی است برای ایجاد فضایی مناسب که در آن پیام اسلام به همه برسد که برای دستیابی به این

هدف مسلمانان آمادگی هر نوع فداکاری و نثار جان و مال خود را دارند و شهید کسی است که جان خود را در مسیر جهاد اهداء می کند. بنابراین برای تحلیل فتوحات اولیه بیش از آن که ما نیازمند یک تحلیل نظامی باشیم، نیازمند یک دیدگاه و چارچوب نظری در باره ارتباطات میان فرهنگی^{۱۴} هستیم.

در این زمینه کتاب توماس آرنولد با عنوان *The Preaching of Islam: A History of the Propagation of The Muslim Faith* می تواند بخوبی ما را کمک کند.^{۱۵} همچنین تحلیلی دقیق در این زمینه را می توان در کتاب ابوالفضل عزتی با نام *An introduction to the history of The Spread of Islam* یافت.^{۱۶}

اعراب مسلمان به حکم مجموعه شرایط تاریخی و اقلیمی خود، برای انجام وظیفه دینی جهاد و پراکندن پیام اسلام به دیگر سرزمینها به عنوان یک ارتباط میان فرهنگی با موانع جدی ارتباطی روبرو بودند.^{۱۷}

مهمترین این موانع را می توان در چهار دسته به شرح زیر بیان کرد:
الف - پائین بودن سطح فرهنگی و تمدنی - سطح تمدنی اعراب پیش از گرویدن به دین اسلام در مقایسه با سطح تمدن کشورهای ایران و روم سطحی نازل بود. مورخان بر این باورند که با وجود مرابطاتی که این اعراب با سرزمینهای ایران و روم از طریق تجارت داشتند، آشنائی آنها با یافته ها و دستاوردهای تمدنی آنها و بهره مندی از آن بسیار نبود^{۱۸} حتی اگر بپذیریم که تشکیل نهادی مردمی و دمکراتیک به نام دارالندوه^{۱۹} از رومیها اقتباس شده بود.

نظام قبیلگی، بت پرستی، فساد، فحشاء، خوردن غذاهای آلوده، دروغگویی، ظلم، بد رفتاری با زنان از جمله نشانه های سطح نازل فرهنگی و تمدنی اعراب بود. اعراب پیش از اسلام هیچ دستاورد تمدنی جز شعر آن هم با محتوای نازل نداشتند. امیر المؤمنین علی علیه السلام در یکی از سخنان خود این مردم را چنین وصف کرده است:

«ان الله بعث محمدا نذیرا للعالمین و امینا علی التنزیل و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیخون بین حجاره خشن و حیات صم تشریبون الکدر و تأکلون الجشب و تسفکون دماءکم و تقطعوا ارحامکم و الاصلام فیکم منصوبه و الاثام بکم معصوبه»^{۲۰}

“ همانا خداوند محمد را هشداردهنده‌ای برای عالمیان و امانتدار وحی برانگیخت در حالی که شما عربها بر بدترین دین بودید و در بدترین منزلگاهها بین سنگهای سخت و مارهای گنگ می‌زیستید ، آب آلوده می‌نوشتیدید و غذای ناگوار می‌خوردید و خون خویشان خود می‌ریختید و پیوندهای خویشاوندی می‌گسستید و بتها در میان شما برافراشته بود و گناهان شما را به خود بسته بود .”

همچنین وقتی مسلمانان به حبشه هجرت کردند جعفر بن ابی طالب نزد نجاشی پادشاه حبشه چنین گفت :

“ایها الملک کنا قوما اهل جاهلیه نعبد الاصنام و نأکل المیتة نأتی الفواحش و نقطع الارحام ، نسیء الجوار و يأکل القوی منا الضعیف فکنا علی ذلک حتی بعث الله الینا رسولا منا

“ پادشاهها ، ما مردمان اهل جاهلیت بودیم ، بت می‌پرستیدیم ، مردار می‌خوردیم ، کارهای ناپسند انجام می‌دادیم ، پیوندهای خویشاوندی می‌گسستیم ، به همسایگان بدی می‌کردیم و توانمندان ما (حق) ضعیفان را می‌خوردند ، اینچنین بودیم تا این که خداوند پیامبری را از میان خودمان به سوی ما برانگیخت ”

ب - احساس خودکمترینی فرهنگی - قرائنی بسیار حکایت از این می‌کند که اعراب پیش از گرویدن به اسلام نوعی احساس خودکمترینی فرهنگی نیز نسبت به سرزمینهای متمدن آن روزگار به ویژه نسبت به ایرانیها داشتند . اعراب همواره به جنبه‌های فرهنگی ایرانیان و رومیها به دیده اعتنا می‌نگریستند و مشابه‌سازی زندگی خود با آنها را یک ارزش می‌شمردند و به گونه‌ای نگاهی الگویی به آنها داشتند و می‌کوشیدند خود را از نظر روش زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی به گونه آنها درآورند . این احساس و واقعیت سبب شد که در عصر فتوحات ، خلیفه دوم از هراس تغییر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه نوپای مدینه مانع حضور غیر عربها در شهر مدینه شود و نیز از استقرار یاران پیامبر در سرزمینهای تازه فتح شده ممانعت به عمل آورد .^{۲۲} با وجود این سیاست عمر بن خطاب ، پاره‌ای ایرانیان در مدینه ساکن شدند و به دنبال آن تحولاتی فرهنگی در مدینه اتفاق افتاد . نمونه‌هایی جالب از این هنجارشکنی‌های ناشی از ارتباطات میان فرهنگی در عصر خلیفه سوم گزارش شده است .^{۲۳} این احساس تا حدود دو قرن با اعراب همراه بود تا آنجا که دستگاه خلافت عباسی در تقلید از آیین حکومتداری ایرانیان تا آنجا پیش رفت که مستشرقان یکی از منابع بررسی حکومت

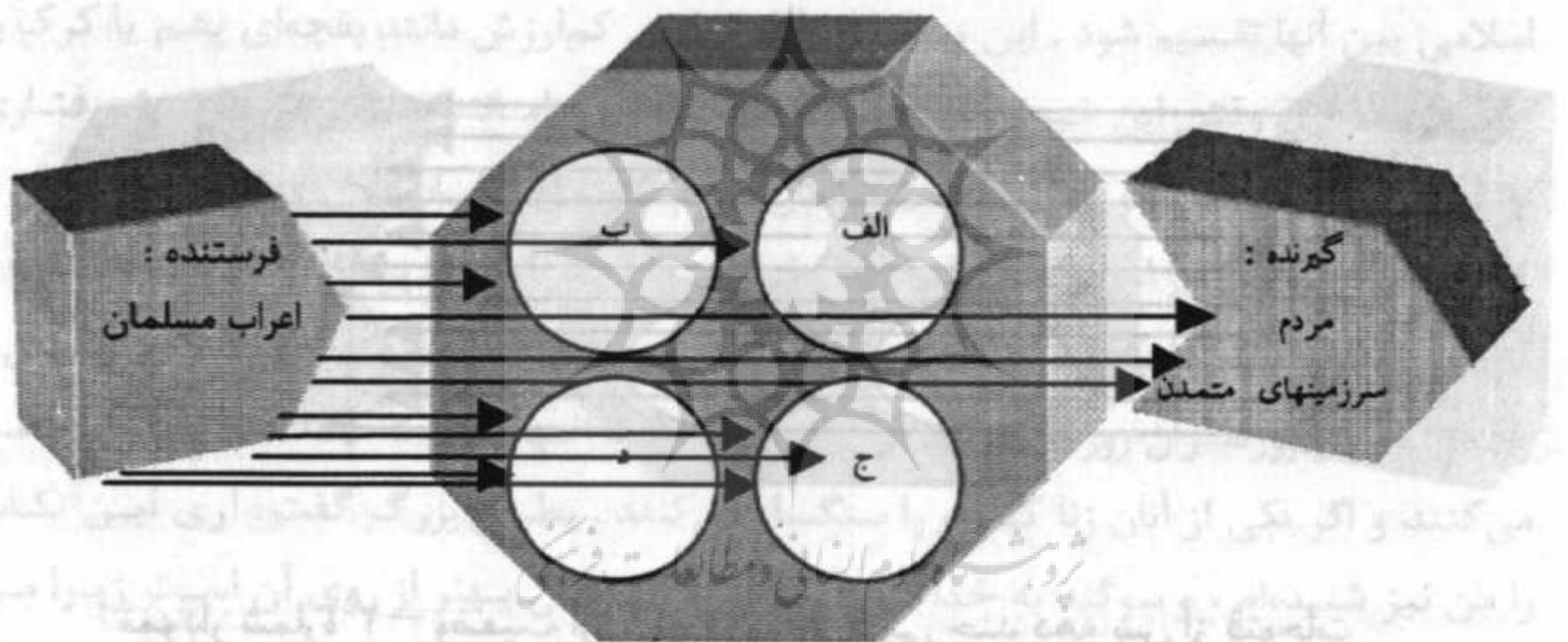
ساسانیان - آخرین حکومت ایرانی پیش از اسلام - را بررسی دستگاه خلافت عباسی شمرده‌اند . در سده نخستین خلافت عباسی ، خلفای عباسی آموزش فرهنگ و آداب دیگر تمدن‌ها به ویژه ایرانی را از معلمان فرزندان خود می‌خواستند .

ج - ناهمزبانی - داشتن زبان مشترک یکی از عوامل مهم تسهیل و تسریع ارتباطات میان فرهنگی است و فقدان آن نیز از موانع بسیار جدی ارتباطی به شمار می‌رود .^{۲۴} مشکل دیگری که اعراب مسلمان برای ایجاد ارتباط فرهنگی با دیگر اقوام داشتند ، تکلم به زبان عربی بود . اعراب به زبانی که زبان عربی نامیده می‌شود تکلم می‌کردند و حتی اگر افرادی محدود با زبان فارسی آشنا بودند - مانند نصر بن حارث - زبان رایج محاوره بین اکثریت اعراب همان زبان عربی بود و آنها با زبان ایرانیها و رومیها آشنائی نداشتند . یعنی صرف‌نظر از چند استثناء و صرف‌نظر از محدوده‌ای کوچک این اعراب مشکلی جدی در ایجاد ارتباط با دیگران داشتند . تعبیر زبان عجمی که در قرآن نیز به آن اشاره شده به معنای زبان غیرفصیح و غیرقابل فهم است که بر هر زبان غیرعربی اطلاق می‌شده است .^{۲۵} این اصطلاح نشان می‌دهد که اعراب در آن روزگار هر زبان غیرعربی را غیرقابل درک و فهم نیز می‌دانستند . مسلمانان در عصر فتوحات ، حتی برای ارتباطات اولیه خود از مترجم استفاده می‌کردند .^{۲۶} تغییر تلفظ نام شهرهای ایران و عجز اعراب مسلمان از تلفظ درست نام آنها که نشانه‌های تا این زمان نیز باقی است از جلوه‌های این ناهمزبانی است . دیوانهای خراج و مالیات نیز تا نیمه دوم قرن اول هجری همچنان به زبان فارسی بود و در عهد عبدالملک بن مروان به زبان عربی ترجمه شد .^{۲۷}

د - دشواری درک و انتقال پیام یک دین جدید - دشواری ارتباطی چهارم فراروی مسلمانان دشواریهای طبیعی ناشی از درک و انتقال یک دین جدید بود . دین اسلام که بر اعراب نازل شد گرچه به زبان عربی بود ؛ اما ساختار ، محتوا و پیام ، و نمادها و قالبهای خاص خود را همراه داشت . مدت زمانی گذشت که اعراب با این نمادها ، قالبها و پیام جدید مانوس شدند . مفسران و صاحب‌نظران معتقدند که یکی از عوامل و شاید مهمترین عامل نزول تدریجی قرآن طی بیست و سه سال زمینه‌سازی برای انس تدریجی مردم با محتوای این دین آسمانی بوده است . به این ترتیب اعرابی که خود طی بیست و سه سال طول کشیده بود که با پیام آسمانی اسلام انس بگیرند ، حال وظیفه داشتند این پیام را به دیگر سرزمینها نیز برسانند و طبیعی می‌نمود در این راه مشکلاتی داشته باشند .

این عوامل موانعی جدی در مسیر ارتباط میان فرهنگی مسلمانان با ساکنان دیگر سرزمینها پدید آورد.

- موانع ارتباط میان فرهنگی مسلمانان :**
- پایین بودن سطح فرهنگی اعراب پیش از گرویدن به اسلام
 - احساس خودکمتر بینی فرهنگی
 - اختلاف زبانی
 - دشواری درک و انتقال پیام یک دین جدید



نمودار شماره ۱ - موانع ارتباطات میان فرهنگی در مراحل اولیه فتوحات

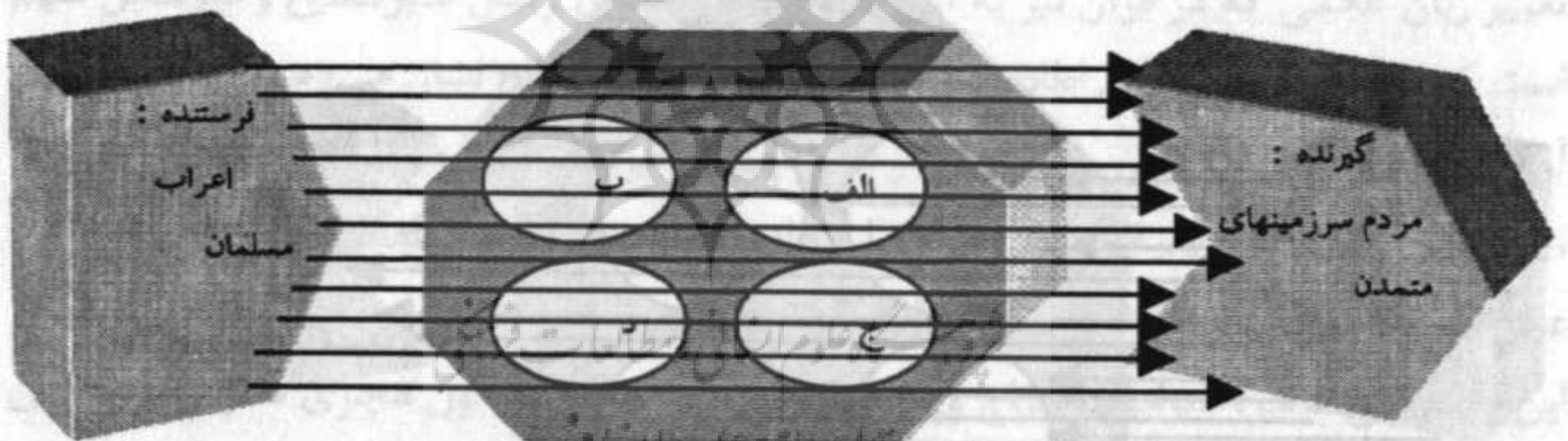
مدل فوق وضعیت این پیام‌رسانان را در آغاز انتقال پیام روشن می‌سازد. یعنی اگر حالت مطلوب انتقال پیام از سوی فرستنده (اعراب مسلمان) به دریافت کنندگان پیام (که در اینجا تنها مخاطبان ساکن در سرزمینهای تازه فتح شده مورد نظر ماست) عدد یک باشد با توجه به موانع ارتباطی فوق به ویژه مانع ناهمزبانی انتظار می‌رود که انتقال یافته به صفر نزدیک باشد

$$\frac{M'}{M} = 0$$

اما چند دهه بعد با وجود این موانع جدی ارتباطی شاهد یک ارتباط کامل میان فرهنگی میان مسلمانان و ساکنان سرزمینهای تازه فتح شده هستیم . در اواخر قرن اول هجری ، بخش عمده ایران و روم به اسلام گرویده بودند و با دل و جان (به ویژه ایرانیان) به اندیشه‌ها و رفتارهای دینی پایبندی نشان می‌دادند و برای نشر اسلام می‌کوشیدند و زبان عربی زبان رسمی اداری و علمی قلمروی گسترده حکومت اسلامی شده بود .

به استناد واقعیات غیرقابل انکار تاریخی ، به رغم همه مشکلات و موانع ارتباطی ، ارتباط بسیار کارآمدی بین حاملان وحی و مخاطبان غیر عرب آنها پدید آمد که راه انتقال فرهنگ و آموزه‌های جدید دینی را هموار کرد .

در مدل زیر می‌توان تصویری از میزان موفقیت مسلمانان در ایجاد چنین ارتباطی را برداشت کرد :



نمودار شماره ۲ - وضعیت ارتباطات میان فرهنگی چند دهه پس از فتوحات

یعنی بعد از چند دهه میزان پیام دریافت شده نسبت به پیام ارسالی نزدیک به عدد یک بوده است : $\frac{M'}{M} = 1$

اکنون پرسش اینجاست که اعراب مسلمان از کدام ابزارها ، روشها و نمادهای ارتباطی بهره جستند تا بدین کامیابی دست یافتند ؟

برای پاسخ به این پرسش می‌توان از نظریه‌های مختلفی استفاده کرد . یکی از نظریه‌های موجود در این زمینه ، تقسیم‌بندی ارتباطات به دو گونه ارتباطات کلامی و غیرکلامی^{۲۸} است .

هر کدام از این دو نوع ارتباط را می‌توان به دو دسته ارتباطات عمدی و غیر عمدی، آگاهانه و ناخودآگاه تقسیم کرد.

وقتی به نخستین صحنه‌های فتوحات می‌نگریم درمی‌یابیم که نخستین گونه انتقال پیام در این دوره ارتباطات غیر کلامی بوده است. رفتار مسلمانان و آوازه آنها از نظر ساده‌زیستی و شجاعت جذب کننده ایرانیها و رومیها به سمت آنها بود و مسلمانان در شرایطی که هنوز خود را برای انتقال پیام دین به ویژه در میان توده‌ها آماده نساخته بودند به صورت ناخودآگاه و غیر عمدی به انتقال پیام دین پرداختند و سپس در مرحله بعد به ایجاد ارتباط کلامی پرداختند. اینک به ذکر چند نمونه می‌پردازیم^{۲۹}:

وقتی مسلمانان به جهاد فتح شام مشغول بودند و دمشق را در محاصره داشتند هر چه می‌یافتند در اختیار فرماندهان و متولیان تقسیم غنائم قرار می‌دادند تا بعدها طبق ضوابط فقه اسلامی بین آنها تقسیم شود. این مسلمانان گاه غنائمی کم‌ارزش مانند بقچه‌ای پشم یا کرک با خود می‌آوردند. وقتی این خبر به بطریق دمشق رسید از امانتداری و عدل و خوش رفتاری مسلمانان حیرت‌زده شد و خطاب به دیگر بطارقه روم گفت آیا امانتداری و پاکدامنی آنان را نمی‌بینید آنها حتی در اشیای کم‌بهاء نیز می‌خواهند سهم دیگران را پرداخت نمایند و آنچه را که حق آنها نیست از آن خود نسازند. دیگر بطارقه رو به او کردند و گفتند: آری آنان عابدان و راهبان شب و روزه‌داران روز هستند، اگر حتی فرمانده آنها سرقت کند دستان او را قطع می‌کنند و اگر یکی از آنان زنا کند او را سنگسار می‌کنند. بطریق بزرگ گفت: آری این نکات را من نیز شنیده‌ام، و سوگند به خدا درون زمین برای من بهتر از روی آن است زیرا من دریافته‌ام که یارای مقابله با آنان را ندارم و در جنگ با آنها خیری برای من نیست و اگر ترس از پادشاه نبود همانا از آنها درخواست صلح می‌کردم و به دین آنها وارد می‌شدم.^{۳۰}

و وقتی در یکی از نبردها رومیها نماینده‌ای به سوی فرمانده مسلمانان یعنی ابو عبیده فرستادند، وی وقتی وارد سپاه مسلمانان شد به چهره‌های مسلمانان می‌نگریست ولی ابو عبیده را در میان آنها نیافت، زیرا فردی که لباس امیران بر تن کرده باشد و یا در مکان مخصوصی نشسته باشد یا هیأت و هیبت خاصی داشته باشد ندید، مدتی متحیر ماند سپس از اعراب پرسید فرمانده شما کیست؟ و باو پاسخ دادند آن کسی که مقابل تو نشسته است. وی بعد از اطمینان از اینکه او همان فرمانده است با حیرت پرسید: چرا اینگونه بر زمین نشسته‌ای و ابو عبیده جواب داد برای تواضع نسبت به پروردگار.^{۳۱}

و وقتی شهر حمص^{۳۲} از دست رومیها بیرون رفت بطارقه آنجا در انطاکیه با قیصر روم ملاقات کردند. قیصر که از سقوط حمص سخت اندوهگین بود از آنها پرسید آیا مگر نه اینکه آنها نیز مانند شما بشر هستند پاسخ دادند: چرا. پرسید تعداد شما بیشتر بود یا آنها؟ پاسخ دادند: تعداد ما چندین برابر آنها بود. قیصر پرسید پس چرا از مقابل آنها گریختید. بطارقه ساکت شدند و هیچ نگفتند. پیرمردی بر خاست و چنین گفت: این عربها مردمان صالح هستند و ما مردمانی فاسد، ما دروغ می‌گوییم و آنها دروغ نمی‌گویند... آنها روزها روزه می‌دارند و شبها به نماز برمی‌خیزند، به عهد خویش وفادارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ما پادشاهها به مردم ستم می‌کنیم و پیمان می‌شکنیم و شراب می‌نوشیم و مرتکب حرام می‌شویم و گناه می‌کنیم و در زمین فساد می‌ورزیم و به آنچه ناخشنودی خدا در آن است امر می‌کنیم و از آنچه خشنودی خدا در آن است نهی می‌کنیم.^{۳۳} و در جایی دیگر فرمانده رومیها از نهراسیدن اعراب از مرگ سخن گفته است.^{۳۴}

و در صحنه‌ای دیگر وقتی نماینده رومیها به نزد مسلمانان آمد و هنگام نماز مغرب فرا رسید با اینکه فرمانده مسلمانان از او خواسته بود به نزد سپاهیان خود بازگردد وی نزد مسلمانان باقی ماند و به آنها می‌نگریست که چگونه نماز می‌گذارند و دعا می‌خوانند و استغفار می‌کنند و به درگاه خدا استغاثه می‌کنند و از رفتار مسلمانان حیرت زده شد وی سپس پرسشهایی در باره دین اسلام کرد و تحت تأثیر عبادت مسلمانان خود نیز مسلمان شد.^{۳۵} همچنین هنگامی که خالد بن ولید^{۳۶} به معرفی دین خود برای رومیان پرداخت گفت که سپاس خدایی را که امیر ما را فردی چون خود ما قرار داد و اگر گمان برد که براستی مالک و پادشاه ماست هر آینه او را عزل خواهیم کرد و ما گمان نمی‌بریم که او بر ما برتری دارد مگر این که در تقوی و کارهای نیک بر ما برتری داشته باشد و سپاس خدایی را که ما را به امر به معروف و نهی از منکر و اعتراف به گناه و استغفار از خدا و عبادت او و پرهیز از شرک واداشت و فرمانده رومیان از این سخنان در تعجب شد.^{۳۷} همچنین وقتی هرمزان فرمانده ایرانی را به مدینه آوردند وی از سادگی عمر سخت شگفت شد^{۳۸} و همو وقتی گنجینه به غنیمت رفته خود را سالم به نزد وی در مدینه آوردند به پاکدامنی فردی که آن را یافته بود اعتراف کرد.^{۳۹} وقتی مسلمانان شوشتر را در جنوب ایران محاصره کرده بودند، برخی از مردم این شهر تحت

تأثیر آنچه از خلق و خوی مسلمانان شنیده بودند شهر را ترک کردند و با گرویدن به اسلام ابوموسی اشعری - فرمانده مسلمانان را در تسخیر شهر مدد رساندند.^{۴۰} در تمام این نمونه‌ها ما به این نتیجه می‌رسیم که ارتباطات غیر کلامی مانند تقوی و پاکدامنی مسلمانان، خوشرفتاری آنها، عبادت خالصانه خدای یگانه، و مانند آن بسیار مؤثرتر از ارتباط کلامی برای تبلیغ اسلام بوده است. یعنی مسلمانان پیش از آن که بتوانند از ارتباطات کلامی بهره گیرند، در انتقال آموزه‌های وحی کامیابی‌هایی داشته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به استناد نمونه‌هایی که ذکر شد می‌بینیم که این نوع ارتباط نخست در حیطه روابط شخصی محدود بود یعنی روحيات غیرمسلمانان را تحت تأثیر قرار می‌داد و آنها را به اسلام جذب می‌کرد. و طبیعی بود که در گام بعد، نومسلمانان در پی فراگیری معلوماتی پیرامون اندیشه‌ها و رفتارهای دینی بودند و از همینجا ارتباطات کلامی آغاز می‌شد. این مرحله نوین ارتباطی را می‌توان حیطه آموزشی نامید. یعنی اگر در مرحله نخست ارتباطات، یعنی حیطه روحيات، نیاز چندانی به زبان عربی نبود، در مرحله دوم به دلیل ورود به حیطه آموزشی نیاز به زبان عربی رخ نمود اما کاربرد آن محدود به سطح آموزشهای شخصی مانند چگونگی نماز خواندن بود. در مرحله سوم که مسائل سیاسی و اجتماعی اهمیت بیشتر می‌یافت، نیاز به استفاده از زبان عربی نیز عمومی‌تر شد و به همین دلیل زبان عربی تنها در ربع آخر قرن اول به عنوان زبان رسمی اعلام شد.^{۴۱}

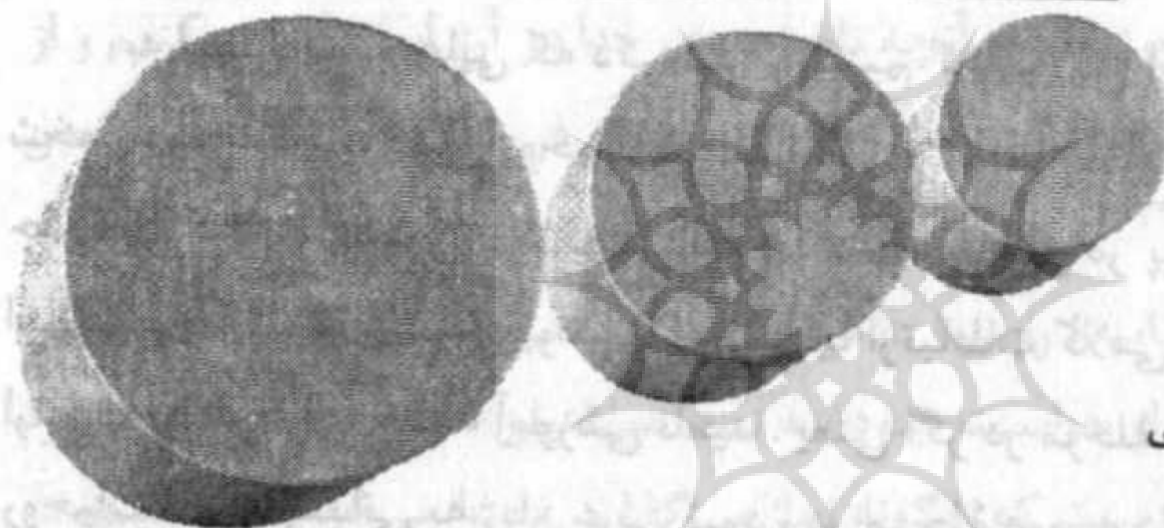
و اکنون این موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد که این توان ارتباطی که حتی مشکل ناهمزبانی را نیز حل کرد از کجا به دست آمده بود؟ چنین به نظر می‌رسد که دین اسلام با توصیه‌هایی مبنی بر همراهی همیشگی ایمان با عمل صالح و اندیشه با رفتار این قابلیت را ایجاد کرده بود. در قرآن در بسیاری موارد ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگر مورد تأکید قرار گرفته است و از ایمان آورندگان خواسته شده که اعتقاد و باور خود را با عمل صالح همراه سازند. و به آنها که به این توصیه‌ها عمل کنند وعده داده است که در بهشتی خواهند بود که نهرها در آن جاری است و از میوه‌های آن بهره‌مندند...^{۴۲} و پاداش آنها با خداست و نه خوفی بر آنهاست و نه از چیزی اندوهگینند^{۴۳} و از حیات طیبه برخوردارند^{۴۴} و در بهشت جاودانه خواهند بود و همسرانی پاک خواهند داشت و در سایه‌ای پر داخل خواهند شد^{۴۵} و برخوردار از مغفرت و اجر بزرگ خواهند بود^{۴۶} و خداوند آنان را به واسطه ایمانشان هدایت خواهد کرد^{۴۷} و از

اجر بزرگ خواهند بود^{۴۶} و خداوند آنان را به واسطه ایمانشان هدایت خواهد کرد^{۴۷} و از خطاهای آنها چشم‌پوشی خواهد شد و بهتر از اعمال نیکشان پاداش دریافت خواهند کرد^{۴۸}. افزون بر این، با بررسی تاریخ دهه‌های نخستین اسلامی چنین می‌توان برداشت کرد که کارکردهای ارتباطات غیرکلامی در درجه اول جایگزینی ارتباطات کلامی و سپس تکرار و تکمیل ارتباطات کلامی بوده است.

ارتباطات

کلامی

غیر کلامی



حیطه نخست : روحيات

حیطه دوم : آموزشي

حیطه سوم : سياسي اجتماعي

نمودار شماره ۳ - حیطه‌های ارتباطات میان فرهنگی در دهه‌های نخستین اسلامی

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که آموزه‌های دینی (در بررسی موردی ما دین اسلام) می‌تواند ظرفیت بسیار بالایی برای ارتباطات میان فرهنگی فراهم آورد و این قابلیت با تکیه بر یک تجربه موفق تاریخی امروزه نیز که جهان نیازمند الگویی برای ارتباطات میان فرهنگی است می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این الگو، دین از طریق آن دسته از آموزه‌های خود که در مرحله نخست بر ارتباطات غیرکلامی تکیه می‌کند ابزاری جهانی را برای ارتباطات میان فرهنگی پدید می‌آورد.

این سخن که آنچه در دهه‌های نخستین اسلامی گذشت عملاً یک حرکت یکسویه بود که طی آن فرهنگ اسلامی در سرزمینهای تازه فتح شده گسترش یافت و اساساً با تعریف ارتباطات میان فرهنگی تطابق ندارد^{۴۹} سخنی پذیرفتنی نیست، زیرا در یک سوی ارتباطات میان فرهنگی مقطع تاریخی مورد بررسی ما در این مقاله، اعراب مسلمان با دو فرهنگ متفاوت

عربی و آموزه‌های وحیانی قرار داشتند و در سوی دیگر غیرعربها با فرهنگهای قومی خود. و این دو در یک روند دوسویه با یکدیگر دادوستد فرهنگی داشتند. اعراب مسلمان در ارتباطات خود فرهنگ و اندیشه اسلامی را به سرزمینهای تازه فتح شده منتقل ساختند و خود نیز از فرهنگ و آداب این سرزمینها تأثیر عمیق پذیرفتند. اعراب در مقام فرستنده پیام، آموزه‌های وحیانی را که خود موجد آن نبودند، (بلکه پیامبری از میان آنها، آن را از خداوند و به زبان عربی دریافت کرده بود) به مخاطبان غیرعرب منتقل ساختند و خود نیز از فرهنگ و آداب بومی آنها تا آن حد تأثیر پذیرفتند که همانگونه که پیش از این اشاره شد، آداب و تشریفات دستگاه خلافت عربی عباسیان به دلیل الگوبرداری از ایرانیان یکی از منابع بررسی و شناخت حکومت ساسانیان به شمار می‌آید. پس اینگونه نیست که در سده‌های نخستین اسلامی در یک جریان یک‌سویه تنها فرهنگ اسلامی در سرزمینهای تازه فتح شده گسترش یافته باشد، بلکه گسترش دهندگان فرهنگ و پیام اسلام خود نیز از فرهنگ سرزمینهای تازه فتح شده عمیقاً تأثیر پذیرفتند، ولی طبعاً شالوده آموزه‌های وحیانی به دلیل فراگیری بودن از این تأثیرپذیری بدور بود.

یادداشت‌ها

^۱ - متن انگلیسی این مقاله در بخش تاریخ بیست و سومین کنفرانس انجمن بین‌المللی تحقیق در ارتباطات و رسانه‌ها (IAMCR) در روز ۳۱ تیر ماه ۱۳۸۱ برابر با ۲۲ جولای ۲۰۰۲. در بارسلون اسپانیا ارائه شده است و اینک متن فارسی آن با توجه به تفاوت مخاطبان، با تغییراتی اندک ارائه می‌شود. تفاوت عمده متن انگلیسی با متن فارسی در دو چیز است: نخست توضیح پیرامون اصطلاحاتی که برای خواننده فارسی زبان دشواری ندارد، مانند سربه، غزوه، و... و دوم تلاش برای این که ارجاعات و استنادات حتی در مسائل تاریخ اسلام، حتی‌المقدور به منابع انگلیسی باشد.

^۲ - این شهر پس از آن مدینه النبی نامیده شد و در دوره‌های بعد به اختصار به این شهر مدینه گفته شد. مدینه امروزه یکی از شهرهای بسیار مهم عربستان است.

^۳ - شهری در دشتهای حاصلخیز شرق اردن که به دلیل همین غزوه شهرت یافت.

- ۴- شهری در شمال غربی عربستان که اکنون مرکز یکی از امارت‌های عربستان است.
- ۵- اعراف / ۱۵۸
- ۶- انبیاء / ۱۰۷
- ۷- فرقان / ۱
- ۸- سبا / ۲۸
- ۹- پاره‌ای از مفسران کافه را به معنای مانع و بازدارنده (از گناهان) دانسته‌اند.
- ۱۰- مانند: بقره / ۲۱؛ بقره / ۱۶۸؛ نساء / ۱؛ نساء / ۱۷۰؛ نساء / ۱۷۴؛ اعراف / ۱۵۸؛ یونس / ۲۳؛ یونس / ۵۷؛ یونس / ۱۰۴؛ یونس / ۱۰۸ و ...
- ۱۱- احزاب / ۴۰
- ۱۲- Nasr, chapter 1, "Islam, the last Religion and the primordial Religion- its Universal and Particular Traits"
- ۱۳- ابن اعثم، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲ و ۱۷۵
- ۱۴- در اینجا نگارنده در صدد تبیین مفهوم ارتباطات میان فرهنگی نیستم، در صورت نیاز، ر.ک. Prosser, part 2 (1955) Wiseman, pp 335 - 350; همچنین: Asante, part 1 and 2
- ۱۵- این کتاب دویار با عنوانهای "تاریخ گسترش اسلام" و "حلال گسترش اسلام" به ترتیب از سوی آقایان ابوالفضل عزتی و حبیب‌الله آشوری به زبان فارسی ترجمه شده است.
- ۱۶- کتابی فارسی نیز از همین نویسنده با نام "مقدمه‌ای بر تاریخ و حلال و فلسفه نشر اسلام" در دست است که ظاهراً ترجمه همان متن انگلیسی است.
- ۱۷- برای بحثی پیرامون موانع کلی ارتباطات مؤثر میان فرهنگی ر.ک. Jandt, p.49
- ۱۸- در این باره از جمله می‌توان به مقاله عرب در دایره المعارف اسلامی رجوع کرد.
- ۱۹- گونه‌ای از شورای شهر که از سران تیره‌های قبیله قریش برای مشورت پیرامون مهم تشکیل می‌شد، ر.ک. Encyclopedia of Islam, new edition, V 2, p 128
- ۲۰- منهج البلاغه، خطبه ۲۶
- ۲۱- ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۹
- ۲۲- طبری، ج ۳، ص ۴۲۶

- ^{۲۳} - همو، ج ۳، ص ۴۲۷ - ۴۲۹
- ^{۲۴} - Jandt, pp 109 - 130, "Language as a Barrier"
- ^{۲۵} - به عنوان نمونه فصلت / ۴۴ و نحل / ۱۰۳
- ^{۲۶} - استفاده از مترجم آشنا به زبان عربی و رومی ابن اعثم، ج ۱، صص ۱۴۳ - ۱۴۶ و استفاده از مترجم آشنا به زبان عربی و فارسی، همو، ص ۱۵۷ Arnold, T.W. (1984) *The Preaching of Islam*, Ronald
- ^{۲۷} - بلاذری، صص ۱۰۸ - ۱۱۰
- ^{۲۸} - برای تعریفی از ارتباطات غیرکلامی با رهیافت فرهنگی، ر.ک. - Somovar, chapter 6; Jandt, pp 73 - 90
- ^{۲۹} - گزارشهای مربوط به فتوحات را در منابع متعددی می‌توان یافت، با این همه به دلیل گرایش علمی مخاطبان این مقاله که اغلب دانش‌پژوهان حوزه فرهنگ و ارتباطات هستند و شاید ظرافت‌ها و ژرفکاواییهای تاریخی برای آنها جاذبه‌ای نداشته باشد، تنها به یک منبع ارجاع داده شده است. مرجع برگزیده ما در اکثر ارجاعات، کتاب الفتوح نوشته ابن اعثم کوفی (قرن ۴ هـ - ۱۰۱ م.) است که یکی از معتبرترین و پرآوازه‌ترین منابع در این موضوع است.
- ^{۳۰} - ابن اعثم، ج ۱، صص ۱۱۹ - ۱۲۰
- ^{۳۱} - ابن اعثم، ج ۱، ص ۱۴۷
- ^{۳۲} - شهری در سوریه
- ^{۳۳} - ابن اعثم، ج ۱، ص ۱۷۳
- ^{۳۴} - همو، ج ۱، ص ۱۸۴
- ^{۳۵} - همو، ج ۱، ص ۱۸۶
- ^{۳۶} - برای سرگذشت‌نامه مختصراً و ر.ک. Encyclopedia of Islam, V 4, p 928
- ^{۳۷} - همو، ج ۱، ص ۱۸۹
- ^{۳۸} - همو، ج ۱، ص ۲۸۱
- ^{۳۹} - ابن اعثم، ج ۱، ص ۲۸۳
- ^{۴۰} - بلاذری، ص ۲۳۹
- ^{۴۱} - بلاذری، صص ۱۰۸ - ۱۱۰

۴۲- بقره / ۲۵

۴۳- بقره / ۶۲

۴۴- نحل / ۹۷

۴۵- نساء / ۵۷

۴۶- سائده / ۹

۴۷- یونس / ۹

۴۸- عنکبوت / ۷

۴۹- این پرسش پس از ارائه مقاله از سوی یکی از حاضران در نشست مطرح و به همان صورت که در متن آمده، پاسخ داده شد.

فهرست منابع

• قرآن کریم

- آرنولد ، توماس واکر ، تاریخ گسترش اسلام ، ترجمه : ابوالفضل عزتی ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۵۸ ش.
- آرنولد ، تامس واکر ، علل گسترش اسلام ، ترجمه : حبیب‌الله آشوری ، تهران : سلمان ، (۱۳۵۷ ؟)
- ابن اعثم کوفی ، ابو محمد احمد (حدود ۳۱۴ ق.) ، الفتوح ، ۸ ج ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۶ ق. / ۱۹۸۶ م.
- ابن هشام ، محمد ، السیره النبویه ، بیروت : دار احیاء التراث العربیه ، بی تا
- البلاذری ، احمد بن یحیی . فتوح البلدان ، (بخش مربوط به ایران) . ترجمه : آذرتاش آذرنوش . تهران : بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ ش.
- شریف رضی ، نهج البلاغه ، ترجمه : سیدجعفر شیهدی ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۸ ج ، ۱۳۷۴ ش.

● عزتی ، ابوالفضل ، مقدمه‌ای بر تاریخ و علل و فلسفه نشر اسلام ، تهران : انجمن علمی - مذهبی دانشگاه آذر آبادگان ، ۱۳۵۴ ش.

● طبری ، ابوجعفر محمد بن جریر ، تاریخ طبری ، بیروت : دار الاعمی ، بی تا

● Arnold, T.W.(1984) *The Preaching of Islam*, Renaissance Publishing House.

● Asante ,Molefi Kete; Newmark, Eileen, Blake, Cecil A. (Editors), (1979) *Handbook of Intercultural Communication*, Sage Publications.

● Ezaaati, A. (1977). *An introduction to the history of The spread of Islam*, News and Media Ltd, London.

● Jandt, Fred E.(1995) , *Intercultural Communication : An Introduction*, Sage.

● Martin, Richard C.. (Editor) (1985). *Approaches to Islam in Religious Studies*. The University of Arizona.

● Nasr , Seyyed Hussein(1972), *Ideals and Realities of Islam*, Beacon Press, Boston.

● Prosser, Michael H. (1978), *Intercultural Communication Theory and Research*, in B.D Ruban, *Communication, Yearbook 2*, pp 335 _ 350, New Brunswide, NJ, Tranaction Press.

● Somovar, Larry A. and Richard E. Porter (1995), *Communication Between Cultures*, USA, Wadsworth.

● *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Brill, Leiden, 1986 - 2000

● Wiseman, Richard L. (Editor) (1995). *Intercultural Communication Theory*, Sage Publications.